اندیشه اجتماعی علامه طباطبایی(ره) با محوریت کتاب «روابط اجتماعی در اسلام»، خبرگزاری تسنیم، آذر ۱۴۰۵



تحلیل جامع از اندیشه اجتماعی مرحوم علامه طباطبایی، نیازمند واکاوی دقیق میراث‌مکتوب ایشان به‌ویژه المیزان است.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، دکتر سید حسین شرف‌الدین، جامعه شناس و عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی(ره) در گفتگویی به تبیین مهم‌ترین شاخصه‌های اندیشه اجتماعی مرحوم علامه طباطبایی پرداخت که مشروح آن در ادامه می‌آید؛

تسنیم: برای شروع بحث بفرمایید که از نگاه شما، کانون اصلی توجه مرحوم علامه طباطبایی در مباحث مطرح شده در کتاب «روابط اجتماعی در اسلام»، ناظر به کدام عرصه‌ها و مسائل است؟!

بسم‌الله الرحمن الرحیم. این کتاب در واقع ترجمه بخش‌هایی از تفسیر شریف «المیزان» و متضمن خطوط کلی اندیشه‌های اجتماعی مرحوم علامه در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران(جلد چهارم)است؛ مجموعه ای از معارف بنیادین ناظر به حیات اجتماعی انسان و ابعاد و زوایای مختلف آن و به معنای دقیق‌تر، فلسفه اجتماع از دید اسلام که با قرائت و تفسیر مرحوم علامه از اجتماعیات قرآن همراه شده است.

اهم این مباحث عبارتند از: مبانی طبیعی و سرشتی زیست اجتماعی انسان(تقریری قرآنی از انگاره کلاسیک «مدنی بالطبع بودن انسان» با ارجاع به برخی آیات)، همچنین نقش کانونی پیامبران الهی و تعالیم وحیانی در ترغیب بشر به ترجیح بلامنازع زندگی اجتماعی، تعدیل تضادها و تعارضات مخل انسجام اجتماعی و تمهید مقومات لازم برای تکوین، بقا، تداوم و تطور زندگی اجتماعی(با استناد به آیه ۲۱۳ سوره بقره)، صیرورت تدریجی جامعه انسانی(به

تبع صیرورت و حرکت جوهری نفوس انسانی) و بسط و شکوفایی ظرفیت‌های وجودی آن در ابعاد مختلف در بستر تاریخ و تکامل تدریجی آن(برپایه اصول و فطریات مشترک، علم، عقلانیت، عمل جمعی، تربیت نفوس، عدالت اجتماعی، کمال جوییِ بی‌وقفه، بهره‌گیری از امکانات طبیعت، مهار اختلافات، دوری گزیدن از انحرافات و مفاسد اخلاقی و...)، نقش غریزه استخدام‌گری انسان در سوق‌یابی و اعتبار زندگی اجتماعی به عنوان تنها مسیر تامین و ارضای نیازهای متکثر و متنوع خود (به استناد آیه ۳۲ سوره زخرف)، اثبات اصالت فلسفی و هستی‌شناختی جامعه یا امت به عنوان موجودیتی فرافردی (به استناد آیات متعدد و برخی شواهد تجربی و جامعه شناختی)، بدست دادن مؤیدات فراوان از میزان اهتمام اسلام به زندگی اجتماعی به عنوان مقدمه‌ای تمهیدی جهت وصول انسان به سعادت غایی و قرب الهی، توجه دادن به احکام ثابت و متغیر اسلام متناسب با نیازهای ثابت و متغیر انسان و جامعه انسانی(از دید مرحوم علامه، اسلام علاوه بر تشریع یک رشته احکام ثابت و فطری، مقتضیات متغیر زمان و مکان را نیز عمیقاً مورد توجه قرار داده است)، بحث از معنا، حدود و انواع آزادی مجاز و ممنوع در اسلام، توجه دادن به مختصات رهبری مطلوب و مرجح در جامعه اسلامی (از رهبری معصوم در قالب نبوت و امامت تا رهبری ولایی جانشینان آنها در عصر غیبت) و نقش کانونی رهبر در استمرار حیات مادی و معنوی جامعه اسلامی و موفقیت آنها در تامین اهداف و ماموریت های محوله.

همچنین از دیگر مباحث مطروحه در این زمینه از سوی مرحوم علامه طباطبایی می‌توان به مواردی همچون ضرورت اقتدا به سیره بزرگان دین و ائمه اطهار(ع) برای عبور سالم از عقبات عالم مادی،توجه دادن به برخی ارزش‌های کانونی در جامعه اسلامی همچون محوریت تقوا به عنوان تنها ملاک برتری انسان‌ها، مشورت و بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌های جمعی، خیرخواهی عمومی، قسط و عدل، تعیین مجاری خاص برای تامین نیازمندان، تاکید بر لزوم توزیع بهینه ثروت های عمومی، مهار اختلافات، اهتمام به اقامه عبادات و مناسک جمعی ، توجه دادن به مرزها و قلمرو جامعه اسلامی(و اینکه اسلام با کنار نهادن همه عناوین و برچسب‌های تمایز بخش همچون فرقه، قبیله، نژاد، قومیت، وطن، ملت و...، مرز خود را با محوریت اعتقادات مشترک تعیین کرده است و همه مسلمانان به‌رغم برخی تمایزات، عضو یک جامعه و امت به نام امت اسلام هستند) و بالاخره بشارت دادن به غلبه نهایی دین حق در پایان تاریخ با ظهور قطعی منجی موعود و تحقق همه آرمان‌های الهی در گستره‌ی زمین.

تسنیم: نگاه و رویکرد مرحوم علامه در این اثر نسبت به انسان و جامعه چگونه است و این‌که چگونه می‌توان به تحلیلی جامع از چارچوب فکری ایشان در این باره دست یافت؟

سوال مهمی است و البته که پاسخ به آن فرصت و مجال زیادی می طلبد. در اینجا ابتدا باید عرض کنم که در بیانات مرحوم علامه در المیزان و سایر آثار از جمله در کتاب اندیشه های اجتماعی ایشان ابهاماتی وجود دارد که نیاز به بحث و بررسی عالمانه دارد. از باب نمونه به برخی از این ابهامات که دست‌کم در ظاهر و در مواجهه اولی خود نمایی می‌کند، اشاره می‌کنم: مثلا مراد از واژه «طبع» در انگاره مدنیت بالطبع انسان، طبیعت است یا فطرت؟

یا این که روحیه استخدام‌گری انسان و تلاش برای بهره‌گیری از دیگران در جهت تامین نیازهای خود، داعی اولی انسان برای سوق‌یابی به زندگی اجتماعی و اعتبار جامعه بوده و در نهایت انسان چون قادر به استخدام یک‌سویه نبود به زندگی اجتماعی و استخدام متقابل تن داد؛ با این مقدمه، چگونه می‌توان از طبیعی، فطری و سرشتی بودن زندگی اجتماعی (به استناد آیات حجرات/۱۳؛ فرقان/۵۴ و زخرف/۳۲) سخن گفت؟ همچنین موضع مرحوم علامه در اصالت فلسفی جامعه مستفاد از برخی دیدگاههای ایشان(در ذیل آیه ۲۰۰ آل عمران) با برخی دیگر از شواهد درون متنی المیزان (ناظر به اعتباری بودن آن) قابل‌جمع به نظر نمی‌رسد.

از سوی دیگر باید توجه داشت که مباحث ابتکاری ایشان در حوزه اعتبارات عملی بعد از اجتماع و نقش آنها در هدایت کنش‌های فردی و اجتماعی و تأثیرآنها در کیفیت زیست اجتماعی و سعادت و شقاوت غایی نیز نیازمند برخی توضیحات تکمیلی است. در خصوص قسمت دوم سوالتان باید عرض کنم که تحلیل جامع از اندیشه اجتماعی مرحوم علامه نیازمند واکاوی دقیق و عمیق آثار و میراث مکتوب ایشان به‌ویژه تفسیر شریف المیزان و نظریه خلاق و راهگشای اعتباریات است که باید پژوهشگاه‌های حوزوی و محققان دارای صلاحیت در این عرصه ورود جدی کنند.

البته مطالعات و پژوهش‌های متعددی نیز اعم از کتاب، پایان‌نامه، رساله، مقاله و تک‌نگاری‌هایی نیز تاکنون در این خصوص انجام شده و همایش‌هایی نیز در سال‌های اخیر برای بازخوانی اندیشه‌های مرحوم علامه از جمله اجتماعیات ایشان برگزار شده است.

تسنیم: جناب آقای دکتر شرف‌الدین، شاخصه‌های حیات اجتماعی سالم و پویا از نگاه مرحوم علامه طباطبایی مستنبط از محتوای این کتاب کدامند و از نگاه شما به عنوان یک جامعه‌شناس، این کتاب چه حرفی برای جامعه امروز ما دارد؟

ببینید، از مجموع مباحث علامه در جای جای المیزان چنین برمی‌آید که جامعه‌ی مطلوب یا به اصطلاح مدینه فاضله آرمانی مورد نظر اسلام، جامعه‌ای با اکثریت انسان‌های دغدغه‌مند و تعالی‌جو، مومن و معتقد به اصول اعتقادی اسلام(توحید، نبوت و معاد)، ملتزم به رعایت احکام و فرامین شریعت، طالب مکارم و فضایل اخلاقی، عامل به صالحات و اجتناب‌کننده از زشتی‌ها و رذائل، برخوردار از نهادها و ساختارهای متضمن اعتبارات عقلایی و حکیمانه، عدالت‌محور و عاری از هرگونه ظلم، تبعیض، استبداد و استثمار، دارای اتحاد وهمبستگی برپایه اعتصام به حبل‌الله، تعلق عمیق برپایه اخوت ایمانی، عاری از کشمکش، تعارض و تفرقه، برخوردار از همیاری و معاونت جمعی بر پایه نیکی و تقوا، آمربه معروف و ناهی از منکر، دارای حاکمیت سیاسی برآمده از منطق سیاسی اسلام برای اقامه دین و اجرای تعالیم شریعت، اهتمام به تعلیم و تربیت نفوس انسانی، محوریت و مرجعیت قوانین عادله و در آمیخته با ارزش‌های اخلاقی برای هدایت کنش‌های اجتماعی در عرصه‌های مختلف است.

همچنین از دیگر شاخصه‌های مورد نظر مرحوم علامه در تبیین مدینه فاضله می‌توان به مواردی همچون توجه توأمان به اقتضائات این جهانی حیات انسانی و آثار و پیامدهای اخروی سبک هایِ مرجح زیستی، جامعه دارای تقسیم کار و ارجاع امور به افراد دارای اهلیت، تعدیل و معقول‌سازی فاصله‌های طبقاتی، اجتناب از عیاشی و سرمستی و لهو و لعب، پرهیز از اسراف و تبذیر و سوء مصرف امکانات، محدودسازی ابواب گناه و انحراف، پرهیز از جنگ و خشونت و تباهی حرث و نسل، ترجیح منافع و مصالح جمعی بر منافع و مصالح فردی، تعامل انسانی و هدفمند با سایرجوامع، بهره‌گیری درست از ظرفیت‌ها و امکانات طبیعی، تلاش در جهت ارضای بهینه نیازها، مهار تکاثرطلبی و ثروت‌اندوزی و تخصیص امکانات عمومی به اشخاص اشاره کرد.

تسنیم: علامه طباطبایی(ره) در بحث نقد تمدن مادی غرب در کتاب«روابط اجتماعی در اسلام» به دنبال تبیین چه نکاتی است به‌خصوص از این منظر که ایشان به طور خاص تاکید می‌کنند پیشرفت مادی بدون معنویت به بحران انسانی می‌انجامد؟

از دید علامه جامعه غرب- منظور، غرب فرهنگی و تمدنی است- واجد ویژگی‌هایی است که عمدتاً ریشه در مادی‌گرایی و دنیاطلبی و اصالت‌دادن به تمنیات این جهانی است. عمده‌ترین ویژگی‌های این جامعه عبارتند از؛ اعطای ارزش کانونی به نیازها و تمایلات مادی مشترک انسان‌ها، بی اعتنایی و غفلت از نیازهای معنوی و مطالبات روحی و استکمال نفوس انسانی، اصالت دادن به طبیعت مادی و غرایز حیوانی به جای تمایلات و گرایش‌های اصیل فطری، به‌حاشیه راندن دین از نقش‌آفرینی فعال در عرصه حیات اجتماعی و محدود ساختن کارکردهای آن به تنظیم ارتباط فردی انسان با خدا، عدم توجه به نقش ادیان الهی در پی‌ریزی حیات متکامل اجتماعی و نقش آموزه‌ها و دستورالعمل‌های فقهی و توصیه‌های اخلاقی آنها درترسیم حیات انسانی و تعدیل قوای ویرانگر انسان، محوریت دادن به ظرفیت‌های وجودی انسان(اومانیسم) و دریافت های عقلی و تجربی او و متقابلاً بی‌اعتنایی به معارف وحیانی و تعالیم قدسی، اعتباربخشی بلامنازع به آراء عمومی و خواست اکثریت به جای حق‌محوری، ترجمه کمال‌خواهی و سعادت‌جویی بی وقفه انسان به خوشبختی و رفاه مادی و زخارف این جهانی، بی‌توجهی به سنت‌های الهی در راهبری جامعه و تاریخ و مدیریت خداوند در صحنه‌گردانی هستی، ترجیح عواطف و احساسات بر عقل و مدرکات عقلانی، التزام حداکثری به رعایت قوانین بشری پذیرفته شده و غفلت از ارزش‌ها و اصول اخلاقی و تقلیل ارزش‌های اخلاقی به مجموعه‌ای از آداب ظاهری و صوری.

البته موارد دیگری را نیز در این راستا می‌توان برشمرد از جمله؛ اقبال از آزادی به معنای رهایی از همه قیود و تعلقات ارزشی، اعتبار بخشی به بی بندوباری و روابط ناسالم و غیر متعارف جنسی، نسبیت‌گرایی و انکار اصول و ارزش‌های ثابت، پذیرش اشکالی از بت‌پرستی در قالب انقیاد در برابر برخی الهه‌های جعلی و اسطورهای بشر ساخت، ابتلا به انواع انحراف و کجروی، سرخوردگی از زندگی مادی و احساس پوچی و بی معنایی، فردگرایی و ترجیح منافع شخصی برجمعی، ترجیح جامعه خود و منافع و مصالح آن بر منافع و مصالح جوامع دیگر به‌ویژه

جوامع ضعیف، دامن زدن به نژاد پرستی و تقابل خصمانه با سایر نژادها و تحقیرآنها، استثمار جوامع دیگر و غارت امکانات و داشته‌های آن‌ها به بهانه‌های فریبنده، غفلت از وعده الهی به ظهور منجی در پایان تاریخ و غلبه قطعی و نهایی دین و برچیدن شدن بساط مادی‌گرایی و نظامات و فلسفه‌های بشرساخته دروغین.

تسنیم: به عنوان سؤال پایانی بفرمایید که از نگاه علامه طباطبایی(ره)، دین چه نقش و جایگاهی در انسجام‌بخشی به روابط اجتماعی دارد و امروزه برپایه نگاه و اندیشه ایشان چگونه می‌توانیم از آموزه‌های دینی برای رفع معضلات و مسائل اصلی جامعه کنونی بهره بگیریم؟!

از دید برخی جامعه‌شناسانِ دین، مثل دورکیم، برجسته‌ترین کارکرد دین در عرصه حیات اجتماعی، ایجاد همبستگی و یکپارچگی میان مؤمنان برپایه یک رشته اصول اعتقادی، ارزشی و هنجاری مشترک و مهار تفرقه و تشتت در صفوف آنها است. اما این ظرفیت بالقوه در مقام فعلیت‌یابی و اثر بخشی همواره با موانعی مواجه بوده است.

متاسفانه در جوامع معتقد به تعالیم وحیانی از جمله جوامع اسلامی، در طول تاریخ وضعیت‌هایی حادث شده که از توان نقش‌آفرینی اجتماعی و تمدنی دین کاسته است و حتی بسیاری از مؤمنان باور به این‌که دین بتواند در حل معضلات و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی امروزین بشر از او دستگیری کند، یا رأساً بتواند جامعه‌ای متمایز بسازد یا تمدنی را پی افکند، پاک از دست داده‌اند.

این پندار اگر در مورد ادیان تحریف شده پیشین پذیرفتنی باشد، درباره اسلام قطعاً یک انحراف و خطای استراتژیک است و با تعالیم و اهداف و ظرفیت‌های وجودی این دینِ حنیف به هیچ وجه سازگار نیس. البته دین از جمله اسلام متاسفانه در جوامع اسلامی و در طول تاریخ با مسائلی آمیخته که زمینه چنین تلقی‌هایی را به‌ویژه برای نسل جوان فراهم آورده است.

در اینجا می‌خواهم به برخی از عواملی که مانع از شکوفایی ظرفیت‌ها و پتانسل‌های درونی یک دین الهی همچون اسلام شده است به طور اجمال و تیتروار اشاره کنم؛ فرقه‌سازی‌ها و انشعابات درونی جماعات مسلمین، عقب ماندگی جوامع اسلامی از سایر جوامع، استفاده ابزاری از دین برای نیل به برخی اغراض و اهداف مادی و این جهانی، رواج تفسیرهای بی مبنا و غیرحکیمانه از تعالیم و آموزه‌های دینی، تقلیل گرایی‌های توجیه‌ناپذیر از معارف دین با هدف سازگاری آنها با اقتضائات زمانه، فراموشی اهداف و رسالات اصلی دین، ضعف رعایت معیارهای اصولی، منطقی و زبان شناختی در فهم و تفسیر تعالیم و آموزه های دین، وجود انبوه مدعیان فاقد صلاحیت در عرصه تبلیغ و تفسیر دین در طول تاریخ، گستردگی روزافزون میدان طرح سوالات و شبهات دینی و عدم اقدام عالمانه برای پاسخ‌دهی روشنگرانه به آنها، تمسک به متشابهات بدون ارجاع آنها به محکمات، اختلاف نظر عالمان و دین‌پژوهان در تفسیر برخی آموزه‌های کلامی، فقهی و تفسیری، درآمیختگی دینداری و زیست مؤمنانه با

مطالبات و تمنیات مادی گرایانه، دنیاگرایی برخی روحانیان و صاحب‌منصبان دین، تبدیل شدن دین به عنصری هویت بخش و غفلت از ابعاد قدسی و اگزیستانسیال آن، توجه به رفتارها و مناسک دینی و غفلت از حقایق باطنی و معنوی آن، درآمیختن دین و معارف دینی با معارف غیر دینی(فرهنگ، علم، فلسفه، عرفان، ادبیات)، فرم‌گرایی و غفلت از گوهر و محتوا، نفوذ خرافات در لایه های مختلف فرهنگ دینی، طرح توقعات بی مورد و برنیاوردنی از دین و تعالیم آن، عدم توجه به عناصر ثابت و متغیر در دین و منطق دین در تعامل با مقتضیات زمان و مکان، تأثیرپذیری شدید اندیشه دینی از موج فلسفه‌ها، مکاتب و اندیشه‌های بیگانه وارداتی، باور پنهان به ناتوانی دین در پاسخ‌دهی به سوالات و شبهات عصری، کمبود عالمان فرهیخته دین شناس و زمان شناس در همه اعصار و امکنه به‌ویژه در عصر و زمان کنونی، عوام‌گرایی و عوام‌زدگی برخی عالمان دین و اعمال برخی تقلیل گرایی‌ها در تعالیم دین، سطحی‌نگری و عدم تعمق در مفاهیم بلند وتعالیم عمیق دین، نفوذ عوامل بیگانه، نقش حاکمیت های سیاسی مستقر در جوامع اسلامی در ایجاد و تشدید برخی انحرافات.

نکته پایانی هم این‌که، خوشبختانه انقلاب اسلامی، زمینه و فرصت بی‌بدیلی برای احیای تعالیم وحیانی و بازخوانی و ارائه تفسیر عصری از آموزه‌ها و معارف دینی و دخالت آن‌ها در عرصه‌های مدیریتی و کاربردی فراهم ساخت؛ هرچند که متاسفانه از این فرصت طلایی نیز چندان که باید – دست‌کم تاکنون- استفاده متناسب و در خور انتظاری صورت نگرفته است.